

علیه مضحکه "انتخابات شوراهاى اسلامى، علیه جمهورى اسلامى!"



اسد کاجینی

این مبارزه است. اگر مردم آزاد باشند، اگر مردم قادر به شرکت در انتخاباتی آزاد باشند و ترس گرو گرفتن کار، زندگی، جان و امنیتشان را نداشته باشند و تهدید، زندان، سرکوب و خانه خرابی روی سرشان نباشد بدون تردید بساط این رژیم را به سرعتی بلور نکرندی زیر و رو میکنند، این انتخاب واقعی مردم است و این انتخابی است که هر روزه در گوشه و کنار شهر و روستا ها سیمای خود را نشان میدهد.

مردم، کارگران، جوانان و زنان هر روز در مبارزه برای حفاظت از یک زندگی انسانی و برای داشتن یک زندگی بهتر، برای کار و یا بیمه بیکاری، برای آزادی بیان و اندیشه و تشکل، و برای کوتاه کردن دست رژیم و ارگانهای سرکوبگر و عامل تحمیش میجنگند. و در این رابطه نه تنها با نیروهای سرکوبگر روبرو میشوند بلکه از جمله با شوراهاى اسلامى هم روبرو میشوند که مانع دست یابی آنها به یک زندگی انسانی، آزاد و برابر هستند. این ارگانهای

صفحه ۴

ایم اعلامیه های دو طرف با سرپوش گذاشتن بر دلیل سیاسی این انشعاب، مشکلات درون سازمانی و توطئه های درون تشکیلاتی را علیه هم از عوامل اصلی انشعاب اعلام کرده اند.

جناح حاکم به "نقص موازین حزبی و کارشکنی سازمانی" از طرف جناح مقابل و جناح اپوزیسیون به "قبضه کردن قدرت حزب و سرکوب مخالفین توسط جناح اکثریت" اشاره دارد. بعدا به علت سیاسی این واقعه برمیگردم، تا همین جا بیانیه های دو طرف به روشنی و سر راست این حقیقت را تاکید میکند که ←

جمهوری اسلامی مضحکه انتخابات شوراهاى اسلامى شهر و روستا ها را همزمان با انتخابات مجلس خبرگان بر فضای جامعه حاکم کرده است. ساده لوحان و منفعت طلبان نان به نرخ روز خور و فرصت طلبان سیاسی و غیر سیاسی همه در تلاش برای کشاندن مردم در این انتخابات هستند. رژیم اسلامى این بار نیز با بر پا کردن این نمایش در پی تقویت خود و سرپوش گذاشتن بر همه سیه روزی و فلاکتی است که بر مردم تحمیل کرده است. این نمایشات چیزی جز تلاش برای تقویت رژیم اسلامى نیست.

شوراهای اسلامى ارگانهایی جز تمیل ادامه حکمیت منحوس این رژیم بر مردم نیست. اینها ارگانهایی برای ادامه سرکوب و تمیق مردم است. کانهالها و سوپاپ های اطمینانی برای کند کردن تعرض مردم به رژیم و تضعیف

صفحه ۲

قربانیان شکست جنگی آمریکا (3) انشعاب حزب دمکرات، گامی در راستای انزوای اجتماعی ناسیونالیسم



رحمان حسین زاده

حزب دمکرات کردستان ایران قربانی دیگر شکست جنگی آمریکا در عراق است. امید رهبری این

حزب به دخالت سریع نظامی آمریکا در ایران به ناامیدی تبدیل شد. بر بستر این ناکامی سیاسی، سرانجام جنگ قدرت و شکاف درونی این حزب به انشعاب کشیده شد. علت سیاسی این انشعاب و بیانیه های طرفین حقیقی را تاکید میکنند که ما کمونیستها در سه دهه اخیر تحولات سیاسی جامعه کردستان مداوما بر آن تاکید گذاشته

نگاهی کوتاه به بحران سازمان زحمتکشان!



عبدالله شریفی

چی شد؟ چرا؟ مسیر این جنبش و احزاب چه خواهد شد؟ و؟؟؟ در این میان شاخک های منفعها و مسیر های آتی گرایش و جنبش های متفاوت نیز تیز شدند، از راست و چپ جامعه به اظهار نظر و تفسیر و تعبیر پرداختند. تازه این هنوز اول کار است. مفسیرین و مشورین راه حل های این جنبش نیز در راهند، تصویر سازان، جعل کارها ظهور خواهند کرد. مسئله محوری در این رابطه این است که جایگاه این "اتفاقات" را در جهت دادن آن تصویر واقعی که جامعه کردستان و در راس آن

طبقه کارگر راجع به این رویدادها لازم دارد باید روشن کرد و بار دیگر راه حل های متناقض جنبش های اجتماعی را مرور کرد تا این داده ها و آگاهی و تجارب بصورت نیروی مادی و اجتماعی حرکت رو به جلو خود را هموارتر کند.

این اتفاقات ناگهانی و غیر منتظره نبودند. موقعیت احزاب ناسیونالیستی کرد در کردستان عراق تابعی از سیرافت و خیز سیاست نظامی آمریکا در

در فاصله کوتاهی اخبار برگزاری "کنگره" بی نتیجه سازمان زحمتکشان و انشعاب در حزب دمکرات کردستان ایران، بار دیگر نگاهها بسوی جنبش و سرنوشت احزاب ناسیونالیست و قوم پرست کرد، جلب شد. بار دیگر سوالات قدیمی و جدید به اذهان بازگشتند.

نبرد سوسیالیسم با بربریت در دانشگاه، جامعه را متوجه خود کرد! (پیرامون اعتراضات ۱۶ آذر)



عباس رضایی

تحت تاثیر قرار داد. این حرکت میتواند به سر آغاز روندی مبدل شود که منجر به شکست اپوزیسیون راست از دخالت در دانشگاه و عبور اعتراضات دانشجویی از فضای راکدی که با ارباب و زندان بر جامعه تحمیل شده است باشد. بازتاب اولیه این اعتراضات رادیکال در استانه 16 آذر و بعد از آن بود.

سوسیالیسم یک بار دیگر به طور

صفحه ۵

نیست، فرصتی پیدا شده تا چپ بتواند رهبری جنبش سرنگونی را تامین کند. تحرکات چپ دانشجویی قدمی در این راستاست. در کردستان اما، که این نوشته کوتاه برای نشریه اکتبر ویژه آن منطقه ارسال میشود، انگار خبری نیست. یا اگر هست آنچنان صدایش پائین است که به گوش نمیرسد. آیا دانشجو ندارد، که دارد جوان ندارد؟ افتراضی به رژیم وجود ندارد؟ جنبشی ندارد؟ جواب این سوالات "نه" است. جنبشی دارد به شدت ضد رژیم، به شدت میلیتانت و تعرضی، و به شدت بی توهم به اسلام سیاسی و رژیم احمدی نژاد.

صفحه ۴

جنبش دانشجویی در کردستان چرا خواب است؟



محمد فتاحی

M.FATAHI@GMAIL.COM

وزیر کشور آقای احمدی نژاد در دانشگاه شیراز هم با اعتراضات مشابهی روبرو شد و به مقدار کافی هو تحویل گرفت. این اخبار به دنبال مارش دانشجویان در تهران، تبریز، مازندران، اصفهان و... در شانزده آذر بود. اعتراضات دانشجویی اگر از طرفی به عنوان صدای اعتراض جامعه است، از طرف دیگر جایگاه مهمی در شکل گیری جهت سیاسی جنبشهای اجتماعی دارد. حالا که گرایشات راست به دنبال سرماخوردگی پرزیدنت بوش حالشان خوب

موج تعرضات پرشور دانشجویان به سنگر حکومتیان را روز روشن به امیرکبیری ها نمایندگی کردند. واقعا دست تان درد نکند. سخنرانی

این ماجرا ماهیت ارتجاعی ناسیونالیسم و بی ربطی آن به منفعت مردم را معنی کند و هم اینکه امکان اتحاد و تشکل مردم را علیه جمهوری اسلامی را نشان دهد. این وظیفه تخطی ناپذیر کمونیستها و مشخصا حکمتیستها در جامعه کردستان است که بحران و انشعاب و سردرگمی کل ناسیونالیسم و فدرالیستها را به فرصتی را برای جدا کردن صف آن بخش از مردم تبدیل کنند که هنوز ناسیونالیسم و جریانات ناسیونالیست را ابزار مقابله با جمهوری اسلامی میدانند. مردم حق طلب مجبور نیستند برای مقابله با جمهوری اسلامی و برای سرنگونی این رژیم اعتراض و اتحاد خود را به ناسیونالیستها گره بزنند. صف آزادیخواهی با منشور سرنگونی و حزب خود، حزب حکمتیست در صحنه حضور دارند. ما مردم در کردستان را به اتحاد حول منشور سرنگونی جمهوری اسلامی و به اتحاد و تشکل در صفوف حزب حکمتیست و گارد آزادی فرا میخوانیم. کمونیستها و حکمتیستها و فعالین چپ وظیفه دارند با حوصله و متین سیر نزول و افول ناسیونالیسم و حزب دمکرات را برای مردم توضیح دهند، ضرورت کنار زدن افق و سیاست و احزاب ناسیونالیستی را مستدل کنند. صف متحد مبارزه حول منشور سرنگونی جمهوری اسلامی را گسترش دهند. اکنون فرصتی است که انزوای اجتماعی جنبش ناسیونالیستی را ممکن کرد. اکنون فرصتی است که طرح سیاه فدرالیسم را به حاشیه راند. اکنون فرصتی است که احزاب ناسیونالیست و حزب دمکرات را به عنوان مانع جدی مبارزه مردم منزوی کرد. اکنون زمان آن رسیده است که صف چپ و کمونیستها و حزب حکمتیست را به بستر اصلی اعتراض و مبارزه مردم علیه جمهوری اسلامی و وضع موجود تبدیل کرد.

12 دسامبر 2006

رسیدن سریع را داشتند. این پدیده توجه مردم و جامعه را به واقعیت دیگری جلب میکند. این واقعیت که پیروزی ناسیونالیستها و فدرالیستها پیروزی مردم نیست. این واقعیت که ضديت ناسیونالیستها و فدرالیستها و حزب دمکرات با مصلحت مردم بسیار آشکار است. این وضعیت یکبار دیگر تاکید میکند که آن بخش از مردم را به دلایل مختلف و توهمات بی پایه حول سیاست حزب دمکرات جمع شده اند، لازمست فراخوان داد سیاست و صف این حزب را ترک کنند. صف آزادیخواهی و سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی را انتخاب کنند.

انزوای اجتماعی ناسیونالیسم را باید تضمین کرد

انشعاب حزب دمکرات اصلی ترین حزب ناسیونالیسم در کردستان ایران سیر افول و انزوای این جنبش را نشان میدهد. شکست جنگی آمریکا در عراق، امید فدرالیستها و حزب دمکرات را به نامیدی تبدیل کرده است. سردرگمی و ناکامی سیاسی آنها را برجسته کرده است. جناحهای درونی حزب دمکرات که هر دو در اتخاذ طرح فدرالیسم و آویزان شدن به سیاست جنگی آمریکا متحد بودند، به امید رسیدن سریع به فدرالیسمشان در این 2-3 ساله شکافهای درونی را تحمل و یا هضم میکردند. شکست این استراتژی توره ای و ناکام ماندن از پیروزی سریع شکافهای درونی را به نقطه جوش لاینحل رساند. انشعاب اخیر انعکاس این واقعیت است.

ناسیونالیسم کرد و حزب دمکرات بارها با بحران و انشعاب روبرو شده است. با وجود لطماتی که خورده اند با اتکا به خرافه ناسیونالیسم در جامعه و با اتکا به شکافهای دولتهای منطقه و حمایت این دولتهای ارتجاعی این جنبش هر بار خود را احیا میکند. راه پایان دادن به این سیکل، حضور سیاست و حزب رادیکال چپ در صحنه سیاست است که در خلال

آمریکا در بخشهای دیگر ایران و به اصطلاح در میان "اقلیتهای ملی دیگر" کمک کرد. رهبری این حزب زمانی نه چندان دور در مقابل این سؤال که چرا فدرالیسم پلانتفرم آنها نیست؟ این استدلال منطقی را مطرح میکردند که "تنها در کردستان جنب و جوش برای دستیابی به حقوق ملی هست و به خود مختاری چسبیده اند و آنها وکیل مدافع ملیتهای دیگر نیستند و آن را تکثیر و فدرالیزه نمیکند" اما رهبری فرصت طلب این حزب پراگماتیست به دنبال قدرتگیری جرج بوش، سناریوی سیاه متکی بر قوم پرستان را بو کشید و برخلاف گذشته، به وکیل مدافع قوم پرستی و اشاعه فدرالیسم تبدیل شد. به این ترتیب حزب دمکرات از یک حزب سیاسی راست و ناسیونالیست به طرف جریان راست قوم پرست و دینفنع در سناریوی سیاه شیفت کرد. به قوم پرستی و شکل گیری سناریوی سیاه احتمالی کمک کرد. این تغییر نه تنها حزب دمکرات را در موقعیت دشمنی بیشتر با منافع مردم قرار میدهد، مهمتر اینکه به محور اتکالی گروههای قوم پرست تبدیل شد. طرح تا آن زمان حاشیه ای فدرالیسم با گروهیدن حزب دمکرات به آن به طرح خطرناکتری در قبال آینده ایران تبدیل شد. نزدیکی با گروههای حاشیه ای فدرالیست را گسترش داد. بعد از سقوط صدام تمامی امید این حزب به دخالت نظامی سریع آمریکا در ایران گره خورد. پیام "چاپلوسانه و صمیمانه" مصطفی هجری به جرج بوش که حتی زبان انتقاد همقطارانش را هم گشود، گویای این واقعیت بود. ناسیونالیستها و فدرالیستها و مشخصا حزب دمکرات در یک سال اخیر و در جریان بحران موسوم به "بحران هسته ای ایران" برای شروع جنگ آمریکا در ایران لحظه شماری میکردند. آرزوی اجرای سناریوی کنونی عراق را در ایران داشتند. به قیمت قتل و کشتار وسیع و انهدام جامعه، به امید تکرار و یا جاری کردن اوضاع درنناک کنونی عراق در ایران امید به قدرت

متوهمند لازمست بیشتر از آن مطلع شوند و با آگاهی تمام چنین احزاب و مناسباتی را ترک و منزوی کنند.

اما بیانیتهای طرفین حقیقت سیاسی و مهمتر پشت ماجرای این انشعاب را پرده پوشی میکنند. علتش هم روشن است چون هر دو طرف اتخاذکننده مشترک پلانتفرم و سیاستی بوده اند که امروز موجبات ناکامی سیاسی آنها را فراهم کرده است. بر این موضوع باید مکث کرد.

آویزان شدن به سیاست آمریکا، گرویدن به فدرالیسم

نظم نوین جهانی آمریکا و مشخصا سیاست "ضربه پیشگیرانه" دولت فوق راست بوش متکی بر زور و قلدر نظامی در جهان و در مقابله با دولتهای نیروهای است که گوش به فرمان آمریکا نیستند. باد زدن قوم پرستی و ایجاد جنگهای قومی و شکل دادن به گروههای قوم پرست و یا حمایت از چنین نیروهایی مشابه آنچه در بالکان، افغانستان و عراق امروز در جریان است تکمیل کننده سیاست اعمال فشار آمریکا بر دولتهای "نافرمان" است. جمهوری اسلامی یکی از این دولتها در صف مقابل آمریکا است. دولت بوش با "محور شر" نامیدن جمهوری اسلامی و اعمال فشار بر این رژیم و حتی تهدید جنگی و اعلام حمایت از اپوزیسیون راست ایران و مشخصا جریانات قومی را در دستور گذاشت. در فکر ملزومات تکرار سناریوی سیاه مشابه افغانستان و عراق در ایران بودند. حزب دمکرات کردستان ایران با مشاهده سیاست آمریکا در قیل ایران به سرعت در فکر انطباق خود با سناریوی سیاه مورد نظر آمریکا در ایران بود. چرخش از پلانتفرم همیشگی خودمختاری به فدرالیسم گام تعیین کننده این سیاست بود. خودمختاری و فدرالیسم در مضمون هر دو ارتجاعی و فرقی با هم ندارند. اما حزب دمکرات با اینکار به پروسه قوم پرستی مورد نیاز طرح سیاه

شکاف و اختلاف و جدایی آنها هیچکدام ربطی به منافع مردم و جامعه ندارد. جنگ و دعوی آنها بر سر نقشه خلاصی مردم از دست جمهوری اسلامی، تقویت اعتراض و مبارزه آنها، نشان دادن راه موثر تر اتحاد و تشکل آنها و چگونگی مقابله با استبداد و اختناق حکم نیست. دو طرف این ماجرا به روشنی میگویند که دگرگونی درونی و دو شقه و یا چند شقه شدن آنها ربطی به مصلحت مردم و حتی آن بخشی از مردم که به اشتباه و از سر توهم تحت تاثیر ناسیونالیسم و حزب دمکرات هستند، ندارد. سه دهه است ما بر همین حقیقت پافشاری کردیم و آن را به آگاهی و هوشیاری بخش بزرگی از مردم تبدیل کردیم. این ماجرا کمک میکند که این واقعیت پیگیرانه تر به میان مردم برده شود و مردم متوهم به ناسیونالیسم و فدرالیسم و حزب دمکرات را آگاه کرد و به مسیر درست و انقلابی اتحاد و مبارزه علیه جمهوری اسلامی رهنمون شد. علاوه بر این، دو طرف به روشنی مناسبات توطئه گرانه و ناسالم درونی حزبشان را برملا کرده اند. جریانی که ادعای یک حزب سیاسی 61 ساله دارد، منتها است از به رسمیت شناسی "اپوزیسیون درونی" که تقریبا نیمی از حزب و رهبریشان را شامل میشود، سر باز میزند. حزبی که یکی از "افتخاراتش عضویت در انترناسیونال سوسیالیست" است، این تجربه بدیهی به رسمیت شناسی فراکسیون درون حزبی را از همین احزاب سوسیال دمکرات اروپایی یاد نگرفته است. شرق زدگی در سیاست و سنت عقب مانده و شیرینی در مناسبات احزاب ناسیونالیست کرد، خمیر مایه مناسبات درونی این احزاب و از جمله حزب دمکرات کردستان است. توطئه گریهایی که دو طرف به هم نسبت میدهند واقعیت دیگری است که ماهیت ارتجاعی این حزب را نشان میدهد. واقعیتی است که جامعه، مردم و بویژه آن بخش از مردم که به حزب دمکرات و احزاب ناسیونالیست

اکتبر، روزهای چهارشنبه هر هفته منتشر میشود!
اکتبر را بخوانید و بدست دوستان خود برسانید!

اساس سوسیالیسم انسان است. سوسیالیسم جنبش بازگرداندن اختیار به انسان است

نگاهی کوتاه به بحران سازمان زحمتکشان... از ص

شد سریع کمونیسم کارگری در کردستان. "کومه له" مورد نظر مهتدی و عناصر و محافل مختلف ناسیونالیست که در دوران کومه له کمونیست به حاشیه رانده شده و از تشکیلات خارج شدند (و اکنون راست ها با عنوان "طیف کومه له" به آنها رجوع میکنند) یک رسالت خود را دشمنی با کمونیسم کارگری در کردستان میدانند. وجود اتحادیه میهنی و "دولت" سلیمانیه بروشنی ایجاد یک سازمان برابر در ایران و تاسیس شعبه ایرانی این جریان را به یک امر مقهور و قابل اجرا بدل کرده است. مادام که اتحادیه میهنی در قدرت است و دستش در جیب مردم کردستان عراق، یک سازمان ناسیونالیستی ایرانی برابر میتواند میتواند روی امکانات این جریان حساب باز کند. جریان سازمان زحمتکشان در متنی سیاه پا به عرصه وجود گذاشت. تولد این جریان حاصل کشمکش هیچ گرایش اجتماعی نبود، بر پایه اجتماعی معینی استوار نبود، به جامعه و مردم کردستان و منافعشان بیربط بود. حتی اگر تاریخ نویس منصفی بخواهد در گوشه ای از تاریخ اسمی از این جریان ببرد باید بگوید که در شرایط تیره و تاری این جریان سرهم بندی شد تا ابزار تحقق اهدافی باشند. ناسیونالیسم کرد در کردستان عراق با تهاجم نظامی به عراق موقعیتی پیدا کرده بود، و سوسه عراقییزه کردن ایران و تکرار سناریو کردستان عراق در ایران، افقی بود که این طیف "دوستان حال و آینده" خود را شکل میدادند، همه در فکر کپی برداری از خود در آنطرف مرز بودند. احزاب متخاصم ناسیونالیستی کرد در عراق میدان رقابت خود را به حوزه کردستان عراق محدود نکرده بودند. عبدالله مهتدی و کومه له موقعیتی پیدا کرده بودند که متریال این ماجرا شوند. تولد جریان زحمتکشان تاریخ خود را دارد، اگر چه صدها نسیسه و رموز جعبه سیاه و غیره حتی برای افراد پایین این جریان غامض و سرپوشیده ماند اما این تاریخ همیشه با واژه هایی نظیر جعبه سیاه، کودتا، سرنیزه، و... همراه خواهد بود.

اکنون وضع فرق میکند، اکنون با گذشت زمان بستری که عروج این جریان قوم پرست را ممکن کرد در تتنگا قرار گرفته اند. شکست و ناکامی سیاست نظامی آمریکا در عراق دیگر زبازند خاص و عام است، محصولات

این شکست افول جریاناتی است که منشا عروجشان تهاجمات نظامی آمریکا بود. احزاب ناسیونالیست کرد در عراق اکنون در مسیر بی افقی و سردرگمی قرار گرفته اند. کشتی این جریان بر موج پر تلاطم پروژه بیکر هامیلتون سرگردان در چرخش است. "دولت سلیمانیه" در بازتاب بحران آمریکا در عراق خود در چند دستگی و انشقاق و تجزیه بسر میبرد. اکنون موج وسیع مردم معترض و محروم روزانه در جامعه کردستان در مقابل این جریانات صف کشیده اند، "ناجیان" عاملین فلاکت مردم شناخته میشوند و در مقابل نفرت اجتماعی قرار گرفته اند. امید به کپی برداری نوع خود در ایران به سراب مبدل شده است. اینکه بازتاب شکست سیاست نظامی آمریکا در عراق به جریان دسته چندمی مانند سازمان زحمتکشان تسری یافته است به این معنی نیست که این جریان انقدر در متن این معادلات جایگاه داشته است که پارامتری در این معادله محسوب شوند، این جریان برای اهدافی سرهم بندی شد، کسانی و عواملی که این جریان را سرهم بندی کردند خود چند قدم آنطرفتر در بی افقی غوطه ورنند و سرنوشتشان در آینده تازی فرو رفته است.

عبدالله مهتدی این "استاد اشتباه" کرنها، فکر کرد میتواند از روی سناریو یوگوسلاوی میشود یک کپی ارتش آزادیبخش کوسوو راه اندازی کند.

سران این جریان هیچگاه متوجه نشدند که آمریکا به دلایل بازم سیاسی، به همان راحتی یوگوسلاوی، پای ایجاد و سازماندهی و حمایت از سازمانهای قومی در جایی که اسمش "کردستان" است نمیرود، کردستان بلافاصله به ترکیه و ایران و سوریه و مسله اعراب هم ربط پیدا میکند، مثل یوگوسلاوی نیست که بشود پس از بمباران بلغراد توسط ناتو، فوراً سازمان یک بار مصرفی ارتش آزادیبخش کوسوو یا مقنونی را خلع سلاح کرد. سازمان زحمتکشان که برای بسیج فالانژیسم قوم پرستی به میدان رانده شد، برای خود نقش ارتش آزادیبخش کوسوو را قائل بود، اما به نظر میرسد سیر ناکامی پروژه عراقییزه کردن ایران این جریان را بازي نکرده در پرده نوم سرنوشت ارتش آزادیبخش کوسوو قرار بدهد.

عبدالله مهتدی حتی در یک سفر به آمریکا دید که "دولت و دولتمردان آمریکا، هیچ سیاست و استراتژی

روشنی در باره کردستان "روز هلات" نداشتند" و ندارند، اما شدت غرق شدن در اشتباه سیاسی و زندگی در اوامه ارتجاعی مانع این است که سران زحمتکشان و شخص "دبیرکل" بپذیرد که او حالاً حالاها در بورس سازمانهای قوم پرستی که گویا آمریکا روزی به آن روی خوش نشان خواهد داد، قرار ندارد. اوضاع فعلی عراق و شکست سیاستهای آمریکا مزید بر علت اند. آمریکا و بوش نمیدانند چگونه خود را از مخمصه عراق نجات بدهند، حالا به فکر سرنوشت اتحادیه میهنی که تازه سرنوشت زحمتکشان هم به آن وابسته است، می افتد!!

از طرف دیگر جامعه کردستان در ایران، جامعه قطبی و پلاریزه است. نفوذ کمونیسم و گرایش سوسیالیستی قوی است. مردم احزاب را میشناسند. کسی که در آن جامعه خود را کمونیست و سوسیالیست بداند اگر روشن باشد و گرایش خود را تشخیص دهد لابد میروند دنبال حکمتیستها و یا حداقل متأثر از این حزب قرار خواهد گرفت و اگر کومه له برایش جنبه دارد خوب لابد میروند به دفتر آن سازمان مراجعه میکند، اگر ناسیونالیست است و قرار است فعال "کردابیتی" باشد، حزب دمکرات را انتخاب خواهد کرد. در این میان جریان زحمتکشان جایگاهی ندارد، دلیل پا گرفتن این چنین جریاناتی را باید در ذنیای سیاه و تباهی، درزمنهای منحصر به خود، در "نظم نوین" بوش و بلر جستجو کرد.

اما فاکتور دیگر، جبهه دوم خرداد است، راجع به این قسمت نیز به اندازه کافی گفته ایم آنچه در این رابطه مهم است این است که جبهه دوم خردابیتا شکست خورد، شکست خورنگان این جبهه حتی تکیه گاهی برای ناسیونالیستهای کرد "درباری و دستگاهی" نظیر بها ادب هم نیستند.

در این میان آنچه باقی مانده است نوز ضد کمونیستی سازمان زحمتکشان است، این جریان با بوق کردن فالانژیسم قومی علیه سوسیالیسم و کمونیسم به دنیا آمد، این جز هویت اصلی آن است. قرار بود این جریان در کنار جبهه الاهواز و جبهه آذربایجان و جبهه بلوچ و غیره خیابانها را بر مردم ببندند و جنگهای قومی کوچک به کوچک راه اندازند.

بنا بر این بحران این جریان را نه میتوان با مشکل نوگنگی سوسیالیسم و ناسیونالیسم توضیح داد، نه میتوان مخمصه که دامن جریان مهتدی را گرفته است با

مکتبیم احزاب سیاسی متعارف تشریح کرد.

جنبش ناسیونالیسم کرد در خاورمیانه معاصر افق خود را به سیاست های نظم نوین بوش گره زد، با تهاجمات نظامی آمریکا و متحدینش به مردم عراق عروج کرد و با شکست این سیاست ها سیر افول خود را طی میکند. آرایش کنونی احزاب این جنبش می باید دیر یا زود تغییر کند و صف بندیهای تازه به خود گیرد. این جنبش متأسفانه هنوز مانگار است و هنوز هر چند با درجاتی از ضعف اما قدرت بسیج و توان تحرکات خود را از دست نداده است، اما احزاب موجود این جنبش مسیر انشقاق و چند دستگی و چند گانگی خود را تازه شروع کرده اند. با این وجود هنوز خطر سم قوم پرستی بر سرنوشت جامعه ایران و کردستان مخاطره جدی به حساب میاید. هنوز جریانات نظیر سازمان زحمتکشان میتوانند در منفذ های استرلیزه نشده رشد کنند و تهدید جدی علیه مدنیت جامعه باشند، هنوز تا کسی پیدا شود سفره برای این جریانات پهن کند باز باید مسله را جدی تلقی کرد.

آنچه که قابل توجه است این است که این موقعیتی است که بار دیگر جامعه را به تاریخ و راه حل ها مراجعه میدهد، بار دیگر اذهان جستجوگر راه حل های متفاوت را مقایسه میکنند. سرنوشت بالای این احزاب چه میشود، مسله دیگری است. معمولاً این نوع بحرانها "دوز" فاشیستی سران این احزاب را غلظت میدهد. اما بننه و فضای عمومی متعلق به این جریانات انسجام خود را از دست میدهند و تجزیه میشوند، تجربه دوم خردابیتا، تجربه بارزی است. این یاس و ناکامی میتواند پرده توهمات خرافی را پاره کند و چشم ها را به واقعیات و منافع حقیقی باز کند. در این میان بار دیگر نظر ها بسوی راه حل کمونیستها و مباحثشان چرخیده میشود، ما حکمتیستها باید بار دیگر جامعه را مخاطب قرار دهیم و باز راه حل های خود را در معرض انتخاب بگذاریم کارگران پیشرو از ادخواهان، جوانان، زنان و کمونیستهای جامعه باید بار دیگر سترونی و پوچی راه حل قوم پرستانه را به جامعه نشان دهند.

۱۰ دسامبر ۲۰۰۶

مضحکه انتخابات... از ص ۱

تحقیق و تحکیم رژیم هستند که کارگران را سرکوب میکنند زنان را محروم و جوانان را در بند اسارت رژیم نگاه داشته اند. کار ما بر چین این شوراهای نکبت و ابزارهای رژیم است. انتخاب ما چیزی جز سرنگونی این رژیم نیست.

نباید گذاشت کسانی ساده لوحانه دنبال پروپاگاندا بیاورند. نباید تن به این انتخابات داد. باید این نمایش را بر سرشان خراب کرد. چه امروز در حاکمیت دولت احمدی نژاد و چه در دوران خاتمی خندان، هیچ مشروعیتی برای شرکت در این نمایشات نبوده است. در همه دوران های رژیم اسلامی این "انتخابات ها" چیزی جز یافتن راهی برای حفظ رژیم از ضربه مردم نبوده است. در شهرها و روستاهای کردستان

که رژیم پلیگامی در میان مردم ندارد. هر دوره تحت استبدال های مختلف چه از طرف احزاب سیاسی و چه فرصت طلبان ناسیونالیست و مذهبی و آنهایی که همیشه از قبل این رژیم و به قیمت محرومیت بیشتر مردم، پول پارو کرده اند، برای کشاندن مردم پای صندوق های رای در انتخابات شوراهای اسلامی تلاش منبوحانه ای در جریان بوده است. حزب دمکرات امروز که بادیان امیش را به آمریکا برای بر انداختن رژیم اسلامی و احمدی نژادش بسته است طبیعی است که به مردم فرا خوان بدهد که در این انتخابات شرکت نکنند. اما دیروز در دوران خاتمی که امیش بر اصلاحات او و رژیمش سوار بود، برای انتخابات همین شوراها مردم را فرا میخواند که به کاندیدا های "خوشنام" رای بدهند و عملا مردم را فرا خوان داد در انتخابات شرکت کنند. واقعیت این است که در هیچ دورانی شرکت در

انتخابات مشروعیتی نداشته است و صرفا توانسته است رژیم و ارگانهایش را تقویت کند. این سیاست و موضع ما بوده است. در این انتخابات ها و در واقع در این مضحکه ها نباید شرکت کرد. باید همه کسانی که توهمی دارند را متوجه کرد که همین شوراها مرتجع در دوره های گذشته حضور داشته اند و در برابر مبارزه مردم محروم عملا بعنوان ارگانهای رژیم عمل کرده اند، در مقابل حرکت آزادیخواهان و حق طلبانه مردم محروم ایستاده اند. ضد منافع مردم عمل کرده اند. این شوراها در فرادی این مضحکه ها و وقتی که از صندوق ها نیز بیرون کشیده شدند باز همان نقشی را بازی میکنند که قبلا داشته اند. اینها نمیتوانند بعنوان ارگانهای این حکومت نباشند و نمیتوانند در خدمت تقویت رژیم عمل نکنند. شوراها را برای بخشی از رژیم اسلامی اند. مردم در این انتخابات شرکت

نکنند، این مضحکه را بر سر آنها خراب کنید. اجازه ندهید هیچ حقه باز و فرصت طلبی شما را پای صندوق های رای بکشاند. صف انتخابات واقعی مان، مبارزه علیه جمهوری اسلامی را تقویت کنید.

جوانان مبارز!

در این روز های پلایانی مضحکه "انتخابات" جمهوری اسلامی و در فضای کنونی تبلیغاتشان، همه نیرو را بگذارید که مردم را هر چه بیشتر متوجه کنید که به این نمایشات فریبکارانه یک ذره هم که شده است دل خوش نکنند. در دیوار شهر و روستا ها را با شعارهای " شرکت در انتخابات شوراها تقویت رژیم جنایتکار اسلامی است"، "انتخابات را بر سرشان خراب کنید"، "انتخاب ما سرنگونی جمهوری اسلامی است" پر کنید. بر روی پوسترها و شعار های انتخاباتی مزدوران و دیگر کاندیداهای فریبکار، شعار

سرنگونی رژیم را بنویسید و به این ترتیب پاسخ واقعیتان را به این نمایش و به این رژیم و مزدورانش بدهیم

رفقای حکمتیست! کمیته های کمونیستی و واحد های گارد آزادی!

مردم را همه جا و بهر شیوه ای فرابخوانید که فریب تبلیغات مزدوران و ارگانهایش را نخورند. همه جا با شعار هایمان مردم را متوجه کنیم که راه واقعی برای انتخاب زندگی بهتر و راه واقعی برای سرنگونی این رژیم متحد شدن حول منشور سرنگونی جمهوری اسلامی و متشکل شدن در صف حزب حکمتیست و گارد آزادی است. جوانان را در همه جا فرا بخوانید به گارد آزادی بپیوندند. این روز ها بهترین فرصت برای مطلع کردن مردم از خواسته هایمان و تلاشی جدی برای متحد و متشکل کردن آنها است.

جنبش دانشجویی در کردستان چرا خواب است؟ از ص ۱

اما، اما این جنبش همان دردی را و همان ناراحتی های روحی را دارد که امروزه جریان ناسیونالیست در کردستان دارند. سازمان زحمتگشان از انتخاب یک کمیته مرکزی در کنگره اش ناتوان بوده است، همان قبلی ها را از سر ناچاری ایفا کرده اند. حزب دمکرات، "حزب محبوب ملت کرد" رسماً سه شاخه و عملاً چهار شاخه شده است. این دو سازمان محترم برای ناراحتیهای خود هرچه بگویند، دنیا دارد چیز دیگری را به همه ما نشان میدهد. آقای بوش، عموی قدرتمند اینها قرار بود موجبات انتقال اینها از حاشیه شهر های کردستان عراق به مهاباد پایتخت ناسیونالیسم کرد تامین کند. تابستان گذشته قرار بود سرتاسر کردستان شاهد "حضور قدرتمند فرزندان دلیر کرد" زیر سایه هوایمانهای آمریکا باشد. برای آملگی در ورود به این پهنای وسیع، یکی جبهه تقاضا میکرد. دیگری عشو می فروخت. رضایت نمیداد. یکی ادعای تقسیم فیزیکی داشت، دیگری به کمتر از هشتاد درصد کرسیها راضی نبود. از چاه زنی های رقیبانه تا مجادلات دوستانه برای ایجاد

"برابری (برادری) در صف کرد" مسیر حرکت "کردپرستان" اصیل بود. هنرمندان دعوت شده بودند برای عمو بوش سرود بسرایند. جغرافی دانان مشغول تهیه نقشه "کردستان بزرگ" در قلب خاورمیانه بزرگتر بودند. اما در تمام این مدت، در کنار پیش رفتن زمان، چشم "کرد" به دنبال پیشروی های سربازان عمو در بغداد بود... خبر رسمی شکست پرزیدنت بوش سفر خوش و اشنگن رفته ها را به خاطره ای تلخ تبدیل کرد. همین خبر بد حلقه به هم تنیده اتحاد و امید ناسیونالیسم کرد را از وسط قطع کرد. ناراحتیهای روحی بشد پر استرس اینجا شروع شد. از آن روز امید جنبشی که خورشیدش پشت تانکهای بوش در میآمد، به نا امیدی تبدیل شد. و همه میدانیم که جنبشهای سیاسی افق شان را از احزاب مربوط به خود میگیرند. جنبش ناسیونالیستی در کردستان که جناح راست جنبش سرنگونی در کردستان است، همراه حزبی غش کرد. اعتراضات دانشجویی در کردستان اگر سرو صدایی ندارد، اساساً تحت تاثیر حال بیمار پدر و مادر است. اینها وقتی که جلال طلبانی رئیس می شد، نمیتوانستند در افتخارش شریک شوند، به سلامتی

اش بنوشند و برقصند. حالا که جنبشی برای زدن دشمنان درجه یک مردم کردستان خیز برداشته است، با آن هم او نمیشوند، دست در سست نمیگذارند، و پیشرویهایی آن قوت قلبی در دل بیمار آنها تولید نمیکند. البته که حق دارند. جنبش آن تهرانی و اصفهانی و مازندرانی برای آزادی انسان است، برای برابری است، برای رفع تبعیض است، و برای کنار زدن فقر است. جنبش اینها اما قرار نیست چنین اهداف "غیرکردانه" و "بیگانه" ای را در پیش بگیرد. آزادی و برابری شعار تظاهرتهای شانزده آذر بود. همه ما هم شاهدیم که ناسیونالیسم کرد دشمنی سرسختانه ای علیه این شعار دارد. جنبش دانشجویی در کردستان که از قبل حب ناسیونالیسم کرد قورت داده است، بدون رهایی از زنجیر قومی و ملی راه افتدنی نیست، آزاد شدنی نیست، و رهایی بخش هم نیست. سوال این است، آیا دانشجویان سوسیالیست و کمونیست و چپ در کردستان از فرصت استفاده میکنند تا روح آزادیخواهی در کالبد جنبش دانشجویی بدمند؟ آیا فعالیتی نقشه مند در دستور کار هست؟ آیا اولین قدمها برداشته شده است؟ رفقای من باید جنیند، وضعی که حالا هست، اصلاً جالب نیست.

امروز دوشنبه 20 آذر احمدی نژاد، با اعتراض قدرتمند دانشجویان دانشگاه امیر کبیر مجبور به فرار شد. رئیس جمهور اسلامی را با تدارکات گسترده، با بسیج و همراهی تعداد زیادی از اوباشان و مزدوران بسیجی از جمله از "دانشگاههای" امام حسین و امام صادق را به محوطه دانشگاه امیر کبیر آورده بودند. فضای پلیسی و ارباب جلودار دانشجویان نشد. اجتماع دانشجویان امیرکبیر فضای اعتراضی و رایبکال، شجاعانه و پرشوری را علیه سرکوب و اختناق رژیم خلق نمود. داروسته های بسیجی با راه انداختن بساط نوحه خوانی و سینه زنی در صند بودند که فرهنگ اسلامی را به عنوان ابزاری برای ارباب دانشجویان به کار ببرند اما این حربه با صف متحد و هوشیار دانشجویان بهم خورد و دانشجویان بار دیگر نشان دادند از این فرهنگ و حکومت با تمام متعلقش یکجا و عمیقاً بیزارند. حضور احمدی نژاد فرصتی بود که دانشجویان در مقابل استبداد اسلامی اعلام کنند که "ما چیزی جز زنجیر همیمان برای از دست دادن نداریم!"

این اعتراضات موفق و رادیکال در شرایطی انجام گرفت که ما شاهد برگزاری موفق و غرور آفرین مراسمهای ۱۶ آذر در ایران بودیم! غرور آفرین به این معنی که اینبار هم، جنبش دانشجویی به حق نشان داد میتواند راه نشان دهد! نشان داد که جامعه ایران تشنه آزادی و برابری است! نشان داد که این مردم، این جوانان استبداد و اختناق نمی خواهند. اجتماعات اعتراضی ۱۵ آذر امسال خود یک نقطه عطف در مبارزه دانشجویان برای مطالبات سیاسی و روشن بود. در امتداد این فضا، و یک قدم جلوتر از آن، اجتماع پرشور دانشگاه امیرکبیر در 20 آذر این نقطه عطف را چند برابر کرد و به همه یاد آوری کرد که در تظاهرات روز ۱۵ آذر در دانشگاه تهران شعار های رادیکال انفاقی به اهتزاز در نیامد. این خود نمایانگر واقعیتی است که چپ در دانشگاه زنده است، چپ دارای نفوذ و قابلیت سازماندهی و متحد کردن دانشجویان است، و اجازه نمی دهد که سران رژیم این مکان را به جولانگاه خود تبدیل کنند!

دستیار سردبیر:

esmail.waisi@gmail.com

دبیر کمیته کردستان:

husienzade_r@yahoo.com
Tel:0046739855837

سردبیر:

sharifi abdollah@yahoo.com
Tel: 0046704007620

به حزب کمونیست کارگری-حکمتیست بپیوندید!



رسید. اکنون این اعتراضات، تشکل و تشکل و تشکل سازی را خواسته یا ناخواسته در دستور کار رهبران اعتراضات دانشجویی قرار داده است.

اگر تبلیغات جمهوری اسلامی تلاش میکند یک حکومت یک دست و مستحکم را در ایران امروز به تصویر می کشیند که کسی قدرت اعتراض به آن را ندارد. امروز با اراده قشر دانشجو و پیشروی های این دوره اعتراضات دانشجویی این تصویر، خواسته یا ناخواسته عوض شده است. سند آن 15 اذر سوسیالیستی و هو کردن احمدی نژاد در دانشگاه و در ادامه آن برهم زدن جلسه وزیر کشور همین حکومت در دانشگاه شیراز است.

اما آینده را نمی شود پیش بینی کرد. بعید نیست جمهوری اسلامی در صورتی که ما به پیشروی های خود در جامعه ادامه ندهیم، پیامد شکستهای پیاپی امریکا در خاورمیانه و متحدانش در اپوزسیون راست ایرانی خارج و داخل حکومت، در کوتاه مدت حکومتی هار تر و وحشی تر را به ما تحمیل کند. تنها با کشاندن مبارزه رادیکال ما به جامعه و متحد کردن جنبش کارگری و جنبش زنان با اعتراضات دانشجویی است که می توان جلوی این سناریو احتمالی را در جامعه گرفت.

زنده باد رهبران اعتراضات اخیر دانشجویی عباس رضایی

برخواهد گشت و یا حتی شاید با سرکوبی گسترده تر فضا را کد تر و پلیسی تر را می شد پیش بینی کرد. اما به نظر می رسد عبور

16 اذر می تواند جامعه را رویه تغییری عظیم تر ببرد. اگر اعتراضات 10 روز اخیر شبیه



IRANEWS

Photo: Amireza Tabrizi



از این مرحله و رسیدن به نوعی دیگر از اعتراض این بار اتفاق افتاده است. مرحله اعتراضات اکسیونی و خرده برژوازی و بازگشت به خانه تا اکسیونی دیگر به اتمام

اعتراضات 18 تیر 78 و با اکسیون های مشابه بود، می شد حس زد که بعد از اتمام این اعتراضات، فضای اعتراضی در دانشگاه به حالت اولیه قبل از اکسیون

علنی قد علم کرد، و شعار زنده باد سوسیالیسم بار دیگر لرزه بر اندام جمهوری اسلامی افکند.

پیام این اعتراضات شادی و امید، برای جنبش سوسیالیستی بود. پیام آن آزادی بی قید و شرط لغو کار مزدی، برابری زن و مرد، رفاه و در یک کلام سوسیالیسم بود.

شروع اعتراضات دانشجویی اخیر در 15 اذر بازتاب یک سازماندهی درست و ثمره چند ماه تلاش فعالین چپ در دانشگاه و خارج از آن بود. این قدرت نمایی جنبشی که خود را در اکسیون 15 اذر نشان داد باعث ایجاد یک توازن قوی جدید در دانشگاه شد، که بازتاب آن را 5 روز بعد در فراری دادن احمدی نژاد از دانشگاه و آتش زدن عکس او در مقابل چشمان حیرت زده خبر نگارانی که برای رومی نشان دادن احمدی نژاد به دانشگاه آورده شده بودند شاهد بودیم اما این پایان کار نبود. در دانشگاه مشهد در دفاع از اعتراضات دانشجویان تهران تریبون آزادی، برگزار شد که رادیکالیسم اعتراضات 15 اذر دانشگاه تهران بر آن سنگینی می کرد. درست یک هفته بعد از 15 اذر، حضور وزیر کشور جمهوری اسلامی در دانشگاه شیراز با تمام جو پلیسی که ایجاد کرده بودند به یک اقصاضح سیاسی دیگر برای جمهوری اسلامی تبدیل شد. دانشجویان با فریاد های خود و اعتراضات مکرر سخنرانی وزیر کشور را بهم زدند. این پایان کار نیست.

با اینکه اعتراضات دانشجویی قبل و بعد از 16 اذر تنها شبیه چند اکسیون چند ساعتی بود، اما اتحاد گسترده توده ای در میان دانشجویان و رادیکالیسم حاکم بر آن، فضای نوع اعتراض کردن در دانشگاه را تغییر داد. تعرض به ارکان اصلی نظام، خواست آزادی بی قید و شرط و سرنگونی جمهوری اسلامی راه را برای اعتراضات وسیع تر در سطح جامعه نشان داده است. و یک برنامه ریزی درست و کشاندن این اتحاد چپ با مضمونی شبیه به اتحاد عمل اکسیون های

به کمیته کردستان حزب کمک مالی کنید!
کمک های مالی خود را از طریق ممکن بدست ما برسانید!



**ما شکست نا پذیریم
مبارزه با سانسور، مبارزه با خفقان
اینترنت آزاد حق همه ما است**

اگر در ایران زندگی می کنید و برای ورود به سایت مورد نظرتان، با سانسور جمهوری اسلامی مواجه می شوید. اگر از فیلتر جمهوری اسلامی به تنگ آمده اید. اگر نیاز به فیلتر شکن های جدید دارید. . . . اگر . . . ما افتخار داریم که از این به بعد ، لیست جدید ترین فیلتر شکن ها را از طریق ایمیلتان در اختیار شما قرار دهیم . مرکز پخش فیلتر شکن سازمان جوانان حکمتیست با هدف شکستن فیلتر و سانسور برای کاربران ایرانی کار خود را آغاز کرده است. اینترنت آزاد حق شما هم هست.

برای عضویت در گروه مرکز پخش فیلتر شکن و دریافت جدیدترین فیلتر شکنها به آدرس زیر مراجعه کنید:

<http://groups.4-all.org/>

در صورت فیلتر بودن آدرس بالا از طریق یکی از وبلاگهای زیر عضو شوید:

<http://www.antiroxy.blogfa.com/>

<http://www.hproxy1.blogfa.com>

<http://www.hproxy.blogfa.com>

در صورت بروز هرگونه مشکل در مراحل عضویت با ایمیل زیر تماس بگیرید:

rad842005@yahoo.com

حامد راد

مسئول مرکز پخش فیلتر شکن سازمان جوانان حکمتیست

ملیت برخلاف جنسیت مخلوق طبیعت نیست، مخلوق جامعه و تاریخ انسان است. ملیت از این نظر به مذهب شبیه است. اما برخلاف تعلق مذهبی، تعلق ملی حتی در سطح فرمال هم انتخابی نیست. بعنوان فرد نمیتوان به ملیت خاصی گروید و یا از آن برید. (هرچند برخی محققین ملت و ملی گرایی چنین تعابیر سوپزکتیوی از این مقوله بدست داده اند). این خصوصیت، ملیت و تعلق ملی را از کارایی و برندگی سیاسی باورنکردنی ای برخوردار میکند. طوقی است بر گردن توده های وسیع مردم که کسی منشاء آن را نمیداند و نمیتواند جستجو کند و با اینحال وجود آن آنقدر طبیعی و بدیهی است که همه آن را بخشی از پیکر و وجود خویش میپندارند. اما نسل ما این شانس را دارد که در زمان حیات خود بطور روزمره شاهد خلق ملتهای جدید و بی اعتباری مقولات ملی قبلی باشد و لذا میتواند هویت ملی را بعنوان یک محصول اقتصاد سیاسی لمس کند و چه بسا نقد کند. ملیت یک قالب برای دسته بندی و آرایش دادن به انسانها در رابطه با تولید و سازمان سیاسی جامعه است. ملت جمع افرادی با یک ملیت یکسان نیست، برعکس، تعلق ملی فرد محصول نازل شدن هویت ملی جمعی بر اوست. این ملل نیستند که جدا و یا ملحق میشوند، بلکه این الحاق ها و جدایی های تحمیلی به توده های انسانی است که ملتها را شکل میدهد. ناسیونالیسم محصول سیاسی و ایدئولوژیک ملتها نیست، برعکس، این ملتها هستند که محصول ناسیونالیسم اند. (ملت، ناسیونالیسم و برنامه کمونیسم کارگری از منصور حکمت)

آثار منصور حکمت را تکثیر کنید و بدست دوستان خود برسانید!

نه هویت قومی، نه هویت مذهبی، زنده باد هویت انسانی!